

امیر شرف‌خان بدلیسی

(زندگی سیاسی و نظامی)

پژوهش و گردآوری: زانکۆ یاری

(این مطلب در روزنامه شرق-ویژه گُردستان؛ سال چهاردهم، شماره ۲۸۶۲، در صفحه ۴ و ۵، شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است.)

شرف‌خان ابن شمس‌الدین ابن شرف بیگ بدلیسی، تاریخ‌نگار و دولتمرد برجسته گُرد ایرانی سده ده و آغاز سده یازده هجری بود، ایشان متولد ۲۰ ذی‌قعدة ۹۴۹ ه.ق. (۱۵۴۳م) و درگذشته ۱۰۱۲ ه.ق. (۱۵۹۹م) می‌باشند.

شرف‌الدین از عشیره روژکی (پوژه‌کی) بود و اسلافش در سال ۱۵۴۳ میلادی، حکومت شهر گُردنشین بدلیس (واقع در استان بدلیس ترکیه) را برعهده داشتن. ابا و اجداد وی افزون بر ششصد سال فرمانروایی داشته‌اند و نسبت آنان به ساسانیان منتهی می‌شود. وی و خاندانش از اعضای حکومت و دیوانسالاری دو دولت ایران و عثمانی بوده‌اند.^(۳) امیرنشین بدلیس از مهمترین و معتبرترین ایالات گُردستان بوده و همچون همه مراکز حکومتی سلطنتی و یا محلی، مرکز هنرمندان و اهل ادب بوده است. از این زمره نام و آثار کسانی چون مولانا ادریس بدلیسی مورخ، شاعر و خوشنویس بنام و همچنین امیر ابدال‌خان نوه شرف‌خان در تواریخ آمده است. (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰: ۱۴۳) کتابخانه او تعداد بی‌شماری کتب فارسی و عربی و ترکی موجود بود. خود نیز چندین تألیف داشته، به اضافه تعدادی کتب که به خط خود نوشته است. (مردوخ روحانی، ۲۰۱: ۱۳۹۰) هر چند بیشتر آثار آن دوره در زمان ملک احمد پاشا والی وان غارت شده و از بین رفته است (پیربال، ۲۰۱۱: ۶۹)



پدر بزرگ شرف‌الدین، شرف بیگ روژکی، که گزارش‌هایی به قلم او و خطاب به بیقلی محمد پاشا (از حکام عثمانی) در باب اوضاع قلمرو صفویان در دست است (بکه - گرامون و عدل، ص ۹۲) از امیران موروثی بدلیس و از خانواده‌های معروف بودند، که در سال ۹۳۹ ه.ق. در جنگی که بر ضد

الامه سلطان تَکَلُّو روی داد، کشته شد. (روملو، ج ۱۲، ص ۳۲۲-۳۲۳) الامه سلطان فرمانروای آذربایجان بود، با کشته شدن شرف‌بیگ، طایفه روژکی که در آن منطقه ساکن بود، فرزندش ایشان؛ شمس‌الدین را به ریاست گماشتند و در ۹۴۱ ه.ق، سلطان سلیمان پس از گرفتن امارت بدلیس از شمس‌الدین، پدر شرف‌الدین، حکومت مَلَطِیَه و مَرَعَش را به او سپرد، اما شمس‌الدین به سبب ناآرامی آن ناحیه و به توصیه سلیمان بیک عَزْزَانِی، حاکم صاصون، از رفتن به آن منطقه سرباز زد.^(۹) او در ابتدای کار توانست توجه و محبت ابراهیم پاشای وزیر را به خود جلب کند و به کمک او در مقام حکومت بدلیس تأیید و تثبیت شود. با دیدن دسیسه‌چینی‌های الامه سلطان بر ضد خود، شمس‌الدین یعنی پدر شرف‌خان (مولف شرفنامه)، بهتر دانست که از خاک عثمانی بگریزد و به ایران (به گفته شرفنامه «بیدار اعجام») رفت و از حضور شاه طهماسب و قزلباش در آرجیش (در شمال دریاچه وان) استفاده کرد و به وی پناه برد. (حک: ۹۳۰-۹۸۴)

شرف‌الدین در دوره صفویه

شاه صفوی شمس‌الدین را گرامی داشت، وی را ندیم خود کرد و به او لقب خان داد و ناحیه‌ی سراب به حکومت وی درآمد، دارالمرز (رشت)، مراغه، دماوند، گرهرود و فراهان را نیز به وی سپرد، گرچه شمس‌الدین اغلب در التزام رکاب شاه بود، دختر امیرخان موصلو، حاکم آرزنجان را به همسری گرفت. در سال ۹۶۱ ه.ق، سرانجام چون پدرش بر اثر پیری و ضعف و ناتوانی از امارت و حکومت موروثی خسته شد و انزوا را اختیار کرد و از صحنه سیاسی کناره گرفت. از شمس‌الدین دو پسر به نام‌های خلف و شرف باقی ماند و شرف (شرف‌خان بدلیسی) در ۲۰ ذی‌قعدة ۹۴۹ ه.ق، هفت سال پس از مهاجرت پدرش به ایران، در قصبه گرهرود (از توابع قم) که مردمانی با سواد و شایسته بودند و در منزل قاضیان آن سامان زاده شد.^(۳)

نخستین سال‌های کودکی را در سایه تربیت قاضیان کرهرود، که نسب خود را به شَرِیحِ قاضی (قاضی معروف کوفه) می‌رساندند، گذراند. آنان توانستند عشق به علم و احترام و سواد را به او القا کنند و بعدها از نفوذ معنوی آنان نسبت به خود یاد کرده است. شاه طهماسب عادت داشت که فرزندان حکام و امرای بزرگ را از کودکی به دربار بیاورد و آنان را در کنار فرزندان خود پروراند. شرف که امیرزاده بود توجه شاه طهماسب را به خود جلب کرد. در سال ۹۵۸ ه.ق در حالی که نُه سال داشت، (بنا به رسم معمول در تربیت کودکان بزرگزاده) به جمع کودکانی راه یافت که در دربار تربیت می‌شدند.^(۵) این نوجوانان زیرنظر استادان آزموده، در میان شاهزادگان و امیرزادگان، پرورش یافته و همانجا تحصیلات خود را شروع می‌کردند و در ادبیات فارسی و عربی و فقه بهره کافی می‌گرفتند و سه سال به فراگیری قرآن و احکام شرعی پرداخت. پس از آن که به حد کمال رسید شاه وی را از ملازمان و ندیمکان خود قرار داد و به دفعات عمارت نخجوان و یکی دو جای دیگر را بدان واگذار کرد. شرف‌خان خود در پایان کتاب شرفنامه، به شرح زندگانش پرداخته و آموزش کودکی خود را بازگو می‌کند و از پرورده شدن در دربار و همراه فرزندان درباریان: «چون عادت پادشاه مغفور شاه طهماسب چنان بود که اولاد امرا و اعیان خود را در صغر

سن بحرم خاص خود برده در سلک شاهزادگان اختصاص داده به مخادیم ذوی الاحترام انتظام می داد، قاعدهٔ انسانیت و آدمگری می‌آموخت و می‌گفت گاهی به صنعت نقاشی نیز مقید باشید که سلیقه را سر راست می‌کند». (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۵۰).

به حکومت رسیدن شرف‌الدین

شرف‌الدین تا سال ۹۶۱ ه.ق یعنی مدت سه سال در دربار ماند. در آن هنگام چون شمس‌الدین خدمات درباری و حکومتی را کنار گذاشته بود قبیله‌اش بی سردار مانده بود، عشیره روژکی از شاه طهماسب درخواست کردند تا ایشان، که در آن زمان دوازده ساله بود، رئیس قبیله شود. شرف‌خان به فرمان شاه طهماسب به حکومت موروثی خود رسید، شاه امارت سالیان و محمودآباد، از شهرهای ایالت شیروان را به او واگذار کرد.^(۶) وی سه سال در آن ناحیه حکومت کرد تا شیخ امیر بلباسی درگذشت. شرف‌الدین در حرقان به خدمت شاه رسید و شاه او را به محمدی بیگ، حاکم همدان، سپرد. حاکم دختر خود را به عقد وی درآورد. شرف‌الدین سه سال در همدان اقامت داشت.^(۷) پس از چندی، مقارن پناه جستن شاهزاده بایزید عثمانی به دربار شاه طهماسب (محرّم ۹۶۷ ه.ق)، پدرش بار دیگر به فرمان شاه به امارت عشیره روژکی منصوب شد، اما در پی کناره‌گیری مجدد وی، شاه شرف‌الدین را به امارت این عشیره گمارد و مدتی بعد نیز فرمانروای تنکابن شد. او چندی در قزوین، در ملازمت شاه طهماسب بود تا آنکه به فرمان شاه، برای شکست خان احمدگیلانی (۹۴۳-۱۰۲۰)، والی بیه پیش (قسمت شرقی سفیدرود در گیلان)، به آن سامان رفت و آنجا را تسخیر کرد و گویا در دوره حکومتش در گیلان، شورش سلطان هاشم نامی از گیلان را سرکوب کرد و خود ضمن اشاره به کثرت سپاه هاشم و حمایت گیلانیان از وی، از برپایی سه مناره از سرگیلانیان سخن گفته است.

شرف‌الدین پس از هفت سال اقامت در گیلان، به سبب ناسازگاری آب و هوای آن سرزمین با طبیعت گردانِ روژکی، به درخواست خود به قزوین بازگشت اما، با بالا گرفتن اختلافات امیران قزلباش و ضعف و پیری شاه، ماندن در دربار قزوین را مصلحت ندید و تقاضای رفتن به اطراف «ممالک محروسه» را کرد.^(۱۰) شاه حکومت کل محال شیروان را به او سپرد، اما پس از هشت ماه، خبر درگذشت شاه، قتل سلطان حیدر میرزا، جلوس شاه اسماعیل دوم، و دستور آمدن او از شیروان به وی رسید. شاه اسماعیل، شمس‌الدین پدر شرف‌الدین را که در آن زمان ۶۷ ساله بود، به قزوین فراخواند، اما امیر پیر که بسیار ناتوان شده بود، حاضر به پذیرش مسئولیت نشد و در همان روزها در قزوین درگذشت. پس از درگذشت شاه طهماسب، از آنجا که لیاقت و دولتمردی ایشان بر همگان آشکار می‌گرد، شاه جدید، اسماعیل دوم، فرمانی برای شرف صادر کرد و او را امیرالامرای همه گُردها و تمام مناطق گُردستان کرد، به طوری که رابطه بین شاه و اکراد شد تا که حل و فصل مشکلات آنان را برعهده گیرد. این منصب او را ناگزیر می‌کرد که همواره در حضور شاه باشد و دربارهٔ امور مربوط به امرای گُردستان داوری کند اما بعد از مدتی سعایت سخن چینان و بدخواهان او را به جانب داری از سلطان حسین میرزا، برادرزاده شاه و کوشش برای به

سلطنت رساندن او متهم کردند، نظر شاه اسماعیل دوم را عوض کردند و به اتهام طرح براندازی او را با چند تن از قزلباشان، شاه نیز وی را از سمتش عزل و با سپردن اداره ناحیه کوچک نخجوان، وی را از پایتخت دور کرد.^(۸)

ورود بدلیسی به دربار عثمانی

بدلیسی پس از شانزده ماه حکومت در نخجوان، ظاهراً از مجاورت با مرز عثمانی استفاده کرد و چون دربار صفوی را نسبت به خود بدگمان می‌دید، راه خود را برای بازگشت به عثمانی هموار ساخت. سلطان مراد سوم عثمانی نیز از این قضیه مطلع شد و امیر اشرف‌خان را به دربار خود فرا خواند و توسط خسروپاشا، میرمیران وان، منشور ولایت بدلیس را به وی سپرد و او در ۳ شوال ۹۸۶ ه.ق، همراه با چهارصد تن، که نیمی از ایشان افراد طایفه روزکی بودند، نخجوان را رها کرد و راه شهر وان را پیش گرفت و سه روز بعد در آن شهر از خسروپاشا منشور ایالت را همراه با خلعت و شمشیر طلا دریافت کرد و حکومت خانوادگی بدلیس به وی بازگشت.^(۹) از آن پس، بدلیسی در خدمت سلاطین عثمانی بود و ده سال همراه سپاه عثمانی در فتح شیروان، گرجستان و آذربایجان شرکت جست تا آنجا که به سبب خدماتش سلطان عثمانی، او را "محب صادق" شرف‌خان خطاب می‌کرد. در ۹۹۱ ه.ق، با فتح ایروان، شرف‌الدین همراه حسن پاشا، میرمیران شام، مأمور رساندن تدارکات به تفلیس و گرجستان شد و به سبب خدماتش دویست هزار آقچه (مسکوک نقره) دریافت کرد و ناحیه موش به قلمرو حکومت وی افزوده شد.^(۱۰)

او در زمان حکومتش در شهر گردنشین بدلیس، مدرسه‌ای بنا نهاد که ساختمان آن در ۹۹۷ ه.ق، پایان یافت. در ذی‌قعدة ۱۰۰۱ ه.ق، به سبب برخی انتصابات و مداخله در حوزه قدرت امیر وان، مورد مؤاخذه باب عالی قرار گرفت. وی از قدرت و حکومت خسته شده بود و در ذیحجه ۱۰۰۵ ه.ق، حکومت بدلیس را، که در خاندان وی موروثی شده بود، به فرزند ارشدش ابوالعالی شمس‌الدین بیک سپرد تا خود فراغت بیشتری برای مطالعه و و تالیف و عبادت داشته باشد و در ۱۰۱۲ ه.ق درگذشت. (بدلیسی، ۱۳۴۳ : ۵۶۲-۵۸۶)

شهرت و ماندگاری نام بدلیسی، نه به سبب رخدادهای سیاسی و نظامی زندگی او، که بیشتر به دلیل تألیف کتاب شرفنامه است که آن را به نام سلطان عثمانی محمد سوم (حک: ۱۰۰۳ : ۱۰۱۳)، نوشته است. وی شرفنامه را در سال ۱۰۰۵ ه.ق (۱۵۹۷م) به پایان رساند.^(۱۱)

امکانات استثنایی تحصیل و تربیت در دربار شاه طهماسب و استعداد شخصی از شرف‌الدین نویسنده، شاعر و نقاش موفق ساخته بود. شرفنامه به فارسی و با نثری ساده و روان نوشته شده و در آن فراوان به اشعار فارسی استناد شده است. گرچه کتاب تاریخ خود را در سال ۱۰۰۵ ه.ق به پایان رسانده اما تعیین تاریخ دقیق زمانی که نگارش کتاب را آغاز کرده دشوار است. شرفنامه (یا به قول مولف کتاب شرفنامه؛ تاریخ گردستان) ارزشمندترین، دیرپاترین و تفصیلی‌ترین کتابی است که پیرامون گردها و تاریخ گردستان نگاشته شده است، که به زبان ادبی - تاریخی فارسی آن روزگاران، به نگارش درآمده است و از منابع اصلی تاریخی مربوط به ملت گرد به شمار

می‌آید. شرفنامه بدلیسی باارزشتین مآخذ در بررسی تاریخ ایران و عثمانی بویژه در قرن دهم است که مؤلف آن خود شاهد بسیاری از رخداد‌های این دوره بوده است. این اثر، علاوه بر نقل وقایع، شامل آگاهی‌هایی فراوان درباره طوایف، قبایل و عشایر ساکن گُردستان، شیوه حکومتی، دستگاه مالیاتی و دیوانی و اطلاعات جغرافیایی، به‌ویژه درباره بدلیس، است. محتوای شرفنامه از اطلاعات مندرج در کتاب‌های گوناگون تاریخ مشرق زمین و نیز از اطلاعات پیران موثق و قابل اعتماد و خاطرات خود مؤلف برگرفته شده است.

در مشرق زمین نسخه‌های شرفنامه معمولاً بسیار کم انتشار یافته‌اند. در سال ۱۷۷۶ میلادی با چاپ و انتشار کتاب، کتابخانه شرقی اثر دربلو (d'Herbelot) در اروپا به این مسئله پی برده شد که تاریخی درباره گُردها با زبان فارسی و بانام شرفنامه وجود دارد که نویسنده آن گُرد است. ظاهراً جان ملکم (Sir John Malcolm, 1769-1833) اولین کسی است که نسخه‌های از کتاب شرفنامه را به اروپا برده است. او آن را از یکی از سران قبیله مُحیزی گرفته (تحت نام تاریخ الاکردایا وقایعنامه گُرد اثر شرف)، و در تاریخ مفصلی که درباره ایران نوشته است، چندین بار به شرفنامه اشاره می‌کند و پاراگراف‌های بلندی را از آن در کتابش می‌آورد. ^(۴) جیمز ریچ (Claudius James Rich, 1821) نماینده کمپانی هند شرقی در بغداد طی سفر سال ۱۸۲۰ میلادی خویش به گُردستان ایران و عثمانی به هنگام دیدار با امان‌الله خان اردلان در شهر بانه از وی نسخه‌های از شرفنامه را طلب کرد. نسخه ای ممتاز توسط عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه قاجار به کتابخانه امان‌الله خان بزرگ والی اردلان هدیه داده شده بود. ریچ این نسخه را با خود برده و اکنون در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود. با کار دانشمندان روس چون ولکوف (Valdimir Volkoff) و ولادیمیر ولیامینوف زرنوف (V. Veliamin of-Zernof) شناخت شرفنامه و ارزش علمی آن در مطالعات شرق شناسی حایز اهمیت شد. نسخه‌های از شرفنامه جزو غنیمت‌های روسیه در جنگ‌های سال ۲۸-۱۸۲۶ میلادی منجر به قرارداد گلستان شد، از کتابخانه شیخ صفی در اردبیل به روسیه منتقل شده که اینک در کتابخانه شهر پترزبورگ (St. Petersburg) نگهداری می‌شود (نسخه ولادیمیر در سال ۱۸۶۲م، در پترزبورگ توسط دارالطباع اکادمیه امپراطوریه، به چاپ رسیده است). در سال ۱۳۴۳ ه.ش (۱۹۶۵م)، چاپ سوم شرفنامه در تهران چاپ گردید، که علاوه بر متن اصلی، مقدمه ای طولانی و پیشین‌های تاریخی و فهرست اعلام را نیز داراست. این ملحقات توسط محمدعلی عباسی به متن اصلی اضافه گردیده است. در مجموع باید گفت که تعداد نسخه‌های مشهور که تاکنون از شرفنامه به دست آمده اند و در کاتالوگ گنجینه نسخ خطی جهان ثبت شده‌اند، ۲۲ نسخه است. اینک ۹ نسخه خطی شرفنامه (۶ نسخه فارسی و ۳ نسخه ترجمه ترکی) در کتابخانه بریتانیا، حداقل ۳ نسخه آن در روسیه (نسخه کتابخانه سلطنتی سنت پترزبورگ که در سال ۱۰۰۷ ه.ق. نسخه خانیکوف بر اساس نسخه خود مؤلف در سال ۱۰۰۷ ه.ق. نسخه موزه آسیایی فرهنگستان سلطنتی علوم سنت پترزبورگ به شماره ۵۷۶)، ۳ نسخه (فارسی و ترکی) در کتابخانه ملی فرانسه (سال ۱۰۸۳ ه.ق. ۱۶۷۲م)، ۳ نسخه آن در تهران (کتابخانه کاخ گلستان، مجلس شورا و ملک)، ۳ نسخه

(شامل نسخه دستنویس خود نویسنده) در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد، و نسخه‌های دیگر آن در انجمن سلطنتی آسیایی لندن (در ۱۲۲۵ ه. ق. ۱۸۱۰م) و دانشگاه وین، دانشگاه مولانا آزاد در هندوستان، تفلیس (گرجستان)، ایروان (ارمنستان)، قاهره، حلب، کتابخانه دانشگاه کمبریج در شهر تورینو ایتالیا، نگهداری می‌شود.^(۴)

از همه این نسخه‌ها کامل‌تر، دقیق‌تر و با اهمیت‌تر نسخه تألیفی توسط یا تحت نظارت خود شرفخان است که با عنوان شرفنامه تاریخ گردستان و تنها نسخه مصور آن کتاب در کتابخانه بودلیان دانشگاه آکسفورد (به شماره MS. ELLIOT, ۳۳۲) نگهداری می‌شود. که نگاه‌گر آن خود شرفخان است و یا از اشخاصی است که در کتابخانه او مشغول به کار بوده‌اند. همچنین ویژگی‌های سبکی نسخه مذکور گویای تاثیر پذیری آن از اصول نگارگری ایرانی و به ویژه مکتب صفوی است. بازتاب تمامی امور تاریخی و نظامی و اطلاعات آن دوره را به گونه‌های در نگاره‌های نسخه مورد نظر میبینیم همچنین این نسخه شرفنامه نوعی نگاه جدید به انسان و زندگی را کامل بروز داده است. این نسخه مصور احتمالاً توسط خود مؤلف کتاب یا تحت نظارت دقیق او مصور شده و در پایان ماه ذی‌الحجه سال ۱۰۰۵ ه. ق. به کتابت شده است. نسخه دارای ۲۴۶ صفحه و ۲۰ نگاره است. شرح خصوصیات این نسخه و اطلاعاتی درباره زندگی مؤلف در کاتالوگ نسخ خطی فارسی و ترکی کتابخانه بودلیان موجود است.^(۴) قابل توجه است که این نسخه ارزشمند شرفنامه در قرن نوزدهم به دست شرق‌شناس سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley, 1770-1884) افتاده و بعد به کتابخانه بودلیان رسیده است.^(۵) به گفته پژوهشگران، شرفنامه مهم‌ترین و قابل ملاحظه‌ترین بخش تاریخ گرد است، چونکه این کتاب حاوی جزئیاتی است که در هیچ جای دیگر ذکر نشده‌اند مثل سنت‌ها، آداب و رسوم، روایات تاریخی یا وصف وقایعی که خود مؤلف شاهد آنها بوده است.

منابع:

- ۱- بتلیسی، شرفالدین بن شمس‌الدین، شرفنامه، با مقدمه و تعلیقات و فهارس محمد عباسی، چاپ افست تهران ۱۳۴۳ ه. ش.
- ۲- ژولیس بلو، ترجمه: پرویز امینی، مساله گرد (بررسی تاریخی و جامعه‌شناسی)، انتشارات دانشگاه گردستان، پاییز ۱۳۷۹.
- ۳- روحانی. بابا مردوخ. ۱۳۹۰. تاریخ مشاهیر گرد، ج ۱، تهران، سروش.
- ۴- غلامعلی حاتم، مهدی قادرنژاد، عبدالله آقایی. معرفی و مطالعه نگاره‌های شرفنامه امیر شرفخان بدلیسی (شرفنامه بودلیان)، فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، شماره ۳۸، تابستان ۹۵.
- ۵- حسن روملو، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوائی، ج ۱۲، تهران ۱۳۵۷ ش.
- ۶- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن-مصطفی موسوی، نشر البرز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- ژان سواژه، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)، تهران ۱۳۶۶ ش.
- ۸- ذبیح لله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران ۱۳۷۲ ش.

۹- بروسه لی محمد طاهربک، عثمانلی مؤلفلری، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۴۲.

10 - <http://www.kurdistanica.com/?q=node/65> (دانشنامه جامع جهان اسلام).

11- <http://wikinoor.ir/> (پورتال ویکی نور) شرفنامه؛ تاریخ مفصل کردستان.

12 - CA Storey, Persian literature: a bio-bibliographical survey, vol I, London 1970.

zanko.yari@yahoo.co.uk